



بهار کازرون

✍ غلامحسین قیصرانی

دیگه رف سیبوی زمسون، چه خوشن هوی باهار
صحر و هوی پربابونه و کاشنی و زیر سایه گنار
بلیبوی تو دشت برم، سرو گلونی، عبدویی
حاصلوی گنم و جو، دشت تو گلگون، خومه زار
ماس و کنگر و او د کاشنی واتیتوی سرخ وسفید
پوی او سرو شیر و نیتره و عطر باهار
دشت پشت گودوون و انگوروی جور و جورش
یاد او وختا که دوت گیرش میشو شیش هف زار
گل نرگسوی چیره، چشمه بهشتی ساسون
می برن هوش آسرت آواز بلبلوی هزار
پوی او حوض بمشک، هوی خنک تنگ تیکو
یا طرف دشت بخنگ و بازی شیرم شیکار
پیر سوکاوار و گشتن اومدن تو چال قدیم
بلبلا مس می کنن آدم، تو هر بید و چنار
دسته هوی زرد گنم خور واسیاتشک و گجیشک
می برن تو آسمون شهر و داهات هزار هزار
لمریک و بیروگوی طرف برنجون و نودون
اوقرچه و دوحوضیک زدنش پشت حصار
چشمه آسهلی کاسکون پر سیواوشون
گوگ مسوی توی گو، هی میکنن بوس و کنار
ای خدا چن سالین که سیم بارونمو گمن
دیگه نمیان پریشون، با هانده های بی شمار
تو پریشون عزیز به چرختون او دیگه نی!
آبسی که چاه (ذن صحر و داروی گوشه و کنار
آخ چه حیف بی پریشون والو مبونوی پراز موهیش
او نیگن فیروزه ای، نشسته جاش یه شوره زار
ول بازم شهر مو سبزن، به خصوص روزوی باهار
محض هم ایتم مسافر میا توش قطار قطار
ایسی همش نظر خدان، ایی نعمتا و برکتا
شکر داره عام بخدا، ول نمکنیم یک از هزار

* اصطلاحات :

- بلی = بلوط
- حوض بمشک = حوض چشمه بیدمشک
- پیر سوکا = پرستوها
- کوگ = کبک
- تیتره = تمشک
- لمریک و بیروک = میوه های وحشی کوهی
- چرختون = قطره
- لومبون = نیزارهای درون دریاچه
- چال = لانه



✍ رویا حدادیان

در میان چشم انتظار چشم‌هایت پرسه می‌زنم تا
بدانی در عبور لفظ‌هایت گم شده‌ام. تا بدانی در
مسیر ذوق اشک‌هایت به هوای بی‌قراری‌های تپش
قلبت فریادها سر داده‌ام و چه ناعادلانه آنگاه که به
همه فریاد نمی‌رسی و آرام آرام در سکوت
اجباری لب‌هایت غرقم می‌کنی.
آری دست‌هایم را به نجات پاکی دست‌هایت
می‌فشارم اما با هر نگاه که عمق معنای گناه
دارد دستم را رها می‌کنی.
کاش به صداقت دست‌هایم در گوشه‌ای از فطراتت
جایم می‌دادی.



کلید آرزو

✍ سعید پورزال

دو روزی می‌شود من منتظر در پشت دیوارم
مخواه از من بشویم دست از چشم تو بردارم
تو را امشب نباید مثل گل پرپر به دست آورد
چگونه با په روی این غرور خسته بگذارم
تو مثل آسمان، من ابر عابر در مسیر تو
که هر جا می‌رسم دل‌تنگ‌تر از خانه می‌بارم
کجای قصه مردی زیر باران می‌رود با چتر
چگونه بغض خود را روبروی تو نگه دارم؟
تولد واژه‌ای جامانده در تکرار یک تقویم
که روز و شب زمان را بی تو در تصویر بشمارم
تو در این زندگی تصویر دردی نیمه جان بودی
و من مثل نمک، این اعتراف آخرین کارم
تو امشب می‌روی با یک کلید آرزو، با عشق
ولی من همچنان با شوق تو در پشت دیوارم

نقدی بر کتاب «شکل دیگر من» مجموعه رباعی ایرج زبردست

✍ آوا (رضایی/فتمومی)

لازم دارد و به جای آینه می‌بایست کاپینه به دست
هر که دادم او شد باشد. (ص ۵۶- تشنه)
شب حادثه را اشارتی مبهم کرد
از قاعده ی جهان، زمان را کم کرد
ای باور بیکرانه، ای قوی سپید
پرواز تو پشت آسمان را خم کرد
چون در شب حادثه ی غیر مترقبه ای اتفاق افتاده،
شب را اشاره مبهمی کرده به حادثه / که البته خود
این لفظ مشکل دارد. اشاره مبهم چیست؟ زمان را
کاهش دادن /
قوی سپید کنایه ای است از باور. شب، سیاهی و
تاریکی فضای جامعه را حادثه وار خیر داد. که آن
حادثه مرگ شاملو بود که باور بیکرانه آردی و شعر
است.
و زبردست می گوید وقتی تو مردی. مرگ تو پشت
آسمان را خم کرد (که بسیار اشاره ی خوبی است در
مرگ شاملو) و جای تحسین است.
ایرج زبردست برای بیان مطالب عاشقانه، وصفی، و
انتقادی قالب رباعی را انتخاب کرده و در نتیجه در
همان قالب محدود شده و طبعاً می‌بایست به عنوان
یک شاعر مدرن وزن را کنار گذاشته و به دنبال
هارمونی برود و با نوعی وزن درونی (قطعه) یا به
فرم های دیگر هم فکر کند. مخصوصاً کمپوزیون.
ناگفته نماند که تعبیر به کار رفته نشانه‌ای از مدرن و
مدرنیزه ندارد. مثل پشت آسمان خم شدن- داغدار
آمال- اناالحق زدن- فکر شکفتن- آغوش سپید بامداد-
اشاره مبهم- شب حادثه- وا کردن دهان و صدف-
قطره و هزاران دریا- و... همه تعبیر قدیمی‌اند. با
همچنین بعضی ابیات سست هستند مثل با عشق پر از
لذت پرهیز شوی که معمولی و روزنامه ای است.
رباعی فریاد عادی است ولی رباعی خورشید خوب
است.
کارهای قبلی ایرج زبردست بالاتر بود گرچه تکرار
مکررات هم زیاد بود. نیما با مطالعه زیاد و تحقیقات
و آشنایی با ادبیات اروپا مخصوصاً فرانسه، توانست
تجدیدی در شعر فارسی به وجود آورد و همینطور
شاملو.
نویسندگان و شاعرانی که قصد دارند کاری نو و
پدیدهای مدرن را به وجود آورند، مستلزم پیمودن
راه‌هایی است که بزرگان ادبیات ما طی کرده‌اند. با
آرزوی توفیق بیشتر برای ایرج زبردست که قابلیت و
توانمندی در ایشان بالقوه زیاد است. منتظر فعالیتها و
آثار بعدی ایشان هستیم.

(آوا رضایی)

نمی‌تواند مثل او بگوید چون کسی ریاضی را به
اندازه خیام نمی‌شناسد. ۲- رباعیات وصفی.
دمکریسیوس می گوید: ذرات جهان ذره ذره اتمند.
(اینجا ترکیب و ارتباط از بین می‌رود). عرفایی هم
در قالب رباعی شعرهای عاشقانه ای گفته‌اند چون
ابوسعید ابی‌الخیر و دیگران. گاهی رباعی یک نوع
شعر خاص است که با ترنم مردم حساس و عاشق
پیشه و یا رند لابلایی همراه بوده است. که عده ای از
این نوع استفاده کرده‌اند. اما در شکل دیگر من
(ص. ۴۸)
روحی است که در تن است، حالا این شکل
ماه شب روشن است، حالا این شکل
آن چشم معطر ازل می‌داند
شکل دیگر من است، حالا این شکل
خوب روی تصویر باید فکر کرد نه حرف یا
حروف. زیرا می‌گوید شکل و بهتر است مصرع
آخر رباعی که می‌بایست مخاطب را کن فیکون کند
و نتیجه‌گیری باشد همین شکل باشد و شکل‌ها در
مصرع اول و دوم حذف شود. البته ناگفته نماند که
در مصرع سوم چشم معطر ازل که منظور خداوند
است خوب استفاده شده است
گرچه پدیده و واژه ی نویی نیست. (ص ۴۵-
نماندن)
تاریکی وقت و غربتی بی پایان
لمس تن شب، قدم زدن در باران
مانند نباش و باش، تنهایی و کاش
مانند نماندنت که ماندم با آن
در وقت مشکل دارد. تاریکی را به معنای ایهام گرفته
و زمان مبهم است / غربتی به
معنای تنهایی به کار رفته و لمس تن شب که از فروغ
گرفته (دست بر پوست کشیده ی شب می‌کشم) و
البته به طور غیر مستقیم که بد هم نیست. تقارن برقرار
کرده و در تاریکی خیابان بهتر است که قدم بزند و
پوست شب را لمس کند و می‌گوید در غیبت و
نماندن تو دارم زندگی می‌کنم. تنهایی و کاش (کاش
به معنای تمنا و آرزو) که البته از نظر فرم کار توفیق
حاصل کرده و خوب است. (ص. ۴۲. او)
آغوش سپید بامدادم او شد
آرامش ناگهان یادم او شد
آن سوی کسی نیست، کسی را دیدم
آینه به دست هر که دادم او شد
مصرع چهارم متمم مصرع سوم است و ک موصوف

رباعیات خیام ساختار
ریاضی دارند و شکلی از ()
problem را مطرح می‌کند
و گاهی به حالت تعلیق در
می‌آورد، یا انکار می‌کند
و یا اثبات.
این خصوصیات را رباعیات
ابوسعید ابی‌الخیر، حافظ و
مولوی ندارند. زیرا رباعی
نامبردگان از رباعیات وصفی (discriptive) هستند که
از اولش یک حالتی را وصف می‌کنند. حالا شاعران
مضمون ساز هم که برایشان لفظ معنی دارد و دلالت
صراحت ندارد و در شعرشان لفظ معنی صریح است
که به دو شکل است ۱- لفظ مجازی ۲- لفظ حقیقی.
مثلاً می‌گویم شیر آمد. به عنوان مثال علی‌جان‌شین
شیر شده و به دلیل دلیری و شجاعت بیان مجازی می
شود و ما از زمینه کلام می‌فهمیم که در رابط دلیری
بیان شده است. لفظ در شعر کاذب و صادق معنا ندارد
ولی دلالت معنا دارد. در رباعیات ایرج زبردست
کتاب شکل دیگر من که مجموعاً ۲۶ رباعی است (ص
۳۸ حکایت)
در ساعت من، حکایتی ناپیداست
در ساعت من، قطره هزاران دریاست
این عقربه‌ها که گرد هم می‌چرخند
انگار یکی شمس و یکی مولاناست
در اینجا ارتباط قطره و هزاران دریا خیلی بعیده /
قطره حکایتی است که در این ساعت است. شاعر می
بایست از نظر لفظی دنبال مطلبی که در مصرع اول
مطرح کرده بود باشد و قصه ای که نامعلوم است باید
عبارت در طراز همان الفاظ حرکت کند. عقربه‌ها در
ساعت به دنبال هم می‌چرخند و گرد هم نمی
چرخند. مصرع آخر ارتباط موجهی با مصرع اول
ندارد. ما منتظریم که بفهمیم حکایت ناپیدا چیست و
چون با مسئله زمان تماس گرفته و به عقربه‌ها که
یکی شمش و دیگری مولاناست منتقل شده که گم
می‌شوند و به دنبال هم می‌گشتند. این رباعی مصنوع
و فاقد منطق ریاضی دار رباعیات خیام است.
پاسکال، خیام، انیشتن، نیوتن، همه ریاضی دان بودند.
نیوتن: خدا ساعت ساز جهان است که این تفکر
ریاضی دارد. تفکر ارسطویی که به موجود زنده و
بالندگی و رشد توجه می‌کند (مثلاً خدا را به گل
زیبایی که شکفته شده توصیف می‌کند)
خیام دو نوع رباعی دارد: ۱- رباعیات ریاضی دار که
ساختار جبری دارد و مثل معادله جبری است و کسی



منتظر آثار و مطالب شما هستیم

لطفاً جهت چاپ آثار در این صفحه، مطالب خود را با خط
خوانا (ترجیحاً تایپ شده)، با ذکر نام و نام خانوادگی، سن و
تلفن تماس در یک روی کاغذ نوشته و به دفتر روزنامه
ارسال نمایید. ضمناً مطالب ارسالی، برگشت داده نمی‌شوند.

کارشناس سرویس ادبی - هنری: محمدعلی اصلاح‌پذیر

